

بررسی عمومی عدم تناسب در جرم انگاری حاصل از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با رویکردی بر فقه امامیه

چکیده

مجازات حبس به عنوان یکی از مجازات‌های اصلی در تمامی نظام‌های حقوقی بوده و می‌باشد. کارکردهای مختلفی در طول تاریخ برای مجازات حبس در نظر گرفته شده است که کارکرد اصلاحی و بازپروری را می‌توان به عنوان آخرین آنها نام برد که البته این کارکرد نیز در عمل منجر به شکست شده است به نحوی که نمی‌توان از حبس و زندان انتظار زیادی برای اصلاح و بازپروری مجرمین داشت. به همین دلیل رویکردها نسبت به این مجازات تغییر کرده و در بیشتر نظام‌های حقوقی اقداماتی در راستای کاهش استفاده از مجازات حبس در نظر گرفته شده است. مهم این است که با کاهش مجازات حبس، عنصر تناسب در جرم انگاری زایل نشود. قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نیز در همین راستا تصویب شده است؛ اما در عمل منجر به زایل شدن عنصر تناسب در جرم انگاری و در نتیجه بی‌مجازات‌ی طیف وسیعی از جرایم به طور مستقیم و غیرمستقیم شده است. به همین دلیل لزوم بازنگری در این قانون، در مدت کوتاهی پس از تصویب و اجرای آن به منظور برقراری تناسب در جرم انگاری برخی از جرایم مشمول این قانون ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: حبس تعزیری، کاهش مجازات، تناسب در جرم انگاری، بی‌مجازات‌ی

مقدمه

مجازات‌هایی که برابر مقررات قانونی، محکوم علیه را بتوان به موجب حکم قطعی به صورت دائم یا غیردائم یا موقت حبس کرد، مجازات سالب آزادی گفته می‌شود که «از این نظر که آزادی رفت و آمد، اشتغال، سکونت در محل و... را از محکوم علیه سلب می‌کند، بدین نام خوانده می‌شود.» (توجهی و ابراهیم‌وند، 81:1393) و یکی از این مجازات‌ها که حبس می‌باشد و به عنوان متداول‌ترین کیفرها است و «استفاده از آن از دیرباز در نظام‌های حقوقی و اجتماعی مرسوم بوده است.» (حاجی تبارفیروزجانی، 18:1393) در اصطلاح حقوق جزا، «سلب آزادی و اختیار نفس در مدت معین و نامحدود، به طوری که در زمان آن، حالت انتظار ترخیص وجود نداشته باشد، حبس خوانده می‌شود.» (جعفری لنگرودی، 208:1394) یکی از مجازات‌های اصلی در نظام حقوق کیفری ایران و در ارتباط با جرایم تعزیری، مجازات حبس است. حبس یا همان مجازات سالب آزادی، با توجه به اصل تناسب جرم و مجازات، میزان مجازات‌ها به نسبت جرم‌ها و اهمیت آن، به کوتاه مدت و بلند مدت، قابل تقسیم است. البته مفهوم حبس کوتاه مدت به درستی روشن نیست و تاکنون کیفرشناسان تعریف جامعی از آن به دست نداده‌اند. برخی زندان‌های تا یکسال را کوتاه مدت تلقی کرده‌اند، ولی آنچه معمول است «این عنوان درباره زندان‌های تا 6 ماه بیشتر به کار برده می‌شود» (جواهری، 34:1390) و بیشتر از آن نیز مجازات حبس بلند مدت است. از لحاظ ماهیت اعتبار یا حقوقی حبس هم می‌توان گفت بسته به نوع نظام حقوقی و تعبیرهای پذیرفته شده در آن، حبس به صفات خاصی متصف می‌گردد. این صفات علی‌الاصول برای فردی که در آن زندان خاص قرار می‌گیرد، دارای بار حقوقی و آثار خاص می‌باشد.» (حاجی تبارفیروزجانی، 25:1393) یکی از موضوعات مورد مناقشه در مورد مجازات حبس، مدت آن است. در حالیکه قانون مجازات اسلامی در ارتباط با حبس در جرایم تعزیری مدت‌هایی را پیش‌بینی کرده است، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در مقام کاهش این حبس در برخی از شرایط برآمده است. این قانون در جلسه علنی روز سه شنبه 99/02/23 تصویب شد و طی نامه شماره ۲۸۷۵۷ مورخ 99/03/22 از سوی رئیس جمهور ابلاغ گردید. طرح اولیه این قانون بدین صورت بود که در سال 1398 طرحی در مجلس دهم شورای اسلامی مطرح شد که به واسطه آن تغییرات نسبتاً گسترده‌ای در قوانین کیفری ایجاد می‌نمود. در ارتباط با این قانون دو موضوع مهم و اساسی مطرح می‌شود، یکی اینکه نگاه مقنن ایران از حیث مبانی برای تصویب این قانون چه بوده است، چنانچه به مستندات مربوط به این قانون و همچنین روند تصویب آن و مذاکرات صورت گرفته برای این قانون مراجعه کنیم، می‌توانیم منظور مقنن را متوجه شده و از حیث مبانی به تحلیل آن پردازیم. در مقدمه توجهی طرح اولیه تحت عنوان «تقلیل مجازات حبس تعزیری» مصوب آبان ماه 1398 که با ایراداتی از شورای نگهبان مواجه شد، پنج مبانی

مختلف برای این قانون بیان شده است که عبارت هستند از: 1- ضرورت بازنگری در مجازات‌ها، 2- تقلیل جمعیت زندانیان 3- صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی مربوط به اداره زندانیان 4- عدم وجود ملاک قضایی و منطق حقوقی در تعیین مجازات حبس تعزیری برای جرائم مختلف و 5- عدم انطباق مجازات حبس با احکام شرعی و فقدان سابقه در حکومت اسلامی عصر پیامبر (ص). چنانچه این دلایل و مبانی را برای لزوم تصویب این قانون بپذیریم که البته این مبانی هر یک در جای خود و به تنهایی قابل دفاع است، پس بایستی قانون جدید که برای رسیدن به اهداف مذکور در این مبانی به تصویب می‌رسد، حتماً راهکارهایی را نیز برای نیل به این اهداف ارائه دهد و عبارت دیگر قانون صرفاً جنبه سلبی نداشته باشد و در مقام ایجاب بتواند راهکار هم ارائه دهد. به عنوان نمونه در جاییکه به عنوان یکی از مبانی مهم تصویب این قانون گفته می‌شود که “ملاک قضایی و منطق حقوقی در تعیین مجازات حبس تعزیری برای جرائم مختلف” در وضعیت قبل از تصویب این قانون وجود ندارد، جامعه حقوقی این انتظار را دارد که قانون جدید بتواند یک ملاک قضایی و منطق حقوقی مشخصی را برای تعیین مجازات حبس تعزیری ارائه دهد، در حالیکه در این قانون کوچکترین اثری از ارایه یک ملاک و معیار مشخص و همچنین منطق حقوقی خاص مشاهده نمی‌گردد و فقط در یک حکم کلی و با شرایطی مجازات حبس تعزیری کاهش یافته است. زندان که روزگاری تأسیس آن موجب افتخار حکمرانان و جرم‌شناسان بوده است، “امروزه، به دلیل ناموفق بودن در رسالت خویش به لحاظ افزایش بی‌رویه‌ی زندانیان و یا تورم جمعیت کیفری در نظام جزایی دولت‌ها، به یک بحران تبدیل شده است” (میلکی، 1385: 21) این قانون با ورود به حیطه جرم‌انگاری و تغییر مجازات‌های تعیین شده برای برخی از جرایم، به حیطه عنصر تناسب ورود پیدا کرده است و فرض اولیه در این تحقیق این است که قانون کاهش مجازات حبس تعزیری موجب زایل شدن عنصر تناسب در جرم‌انگاری شده است و در مواردی نیز بی‌کیفری حاصل از این قانون را می‌توان مشاهده کرد. در جهت تحلیل این موضوع این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته است و بدین منظور مقاله از سه قسمت به بررسی موضوع می‌پردازد. در قسمت اول به بررسی مصادیف مجازات‌های کاهش یافته می‌پردازد؛ در قسمت دوم به وضعیت اصل تناسب در این قانون پرداخته و در قسمت سوم به بی‌کیفری حاصل از این قانون اشاره می‌کند.

مبانی اسلامی لزوم کیفردهی جرایم

آیات تناسب جرم و مجازات

عقل و شرع بر این نکته تاکید دارند که مجازات باید متناسب با میزان جرم باشد، بنابراین عقلانی و بلکه شرعی نیست که شخصی را به جرم دزدی تکه نانی به حبس ابد محکوم کنند و او را از همه حقوق اجتماعی محروم سازند. از نظر عقل و شرع، عدم تناسب میان جرم و جزاء، از مصادیق بی‌عدالتی و ظلم است. از این رو قرآن بیان می‌کند که مجازات و کیفری که خداوند می‌کند همواره بر اساس عدل خواهد بود.

آیه 26 سوره مبارکه نبا

آیه 26 سوره نباء از «جزاء وفاقاً» سخن به میان می‌آورد که به معنای کیفر متناسب با جرم است. در این آیه از عذاب جهنم به شدیدترین حالت ممکن که تا ابد ادامه دار است و پایانی ندارد و از طرفی هم آبی جوشان و پلید به تشنگان داده می‌شود، متناسب با اعمال بدکارانی است که در دنیا مغرور و سرکش به حالت کفر خود ادامه داده‌اند و پشیمان نشده‌اند. در این حالت به تناسب، اشد مجازات برای آنها در نظر گرفته شده است (جرجانی ابوالفتح بن مخدوم. تفسیر شاهی. ج 2، نوید، 1362، ص 162).¹ در آیات دیگر همین سوره به خوبی روشن می‌شود که مجازات مجرمان و گناهکاران همان تجسم اعمال آنان است. در حقیقت بی‌هیچ کم و زیادی همان چیزی را که انجام داده‌اند به شکل مجازات می‌بینند و مجازات اخروی آنان همان باطن اعمال خودشان است.²

خداوند به مردمان می‌آموزد که در مجازات باید رعایت عدالت شود و هرگونه زیادی و کم به معنای بی‌عدالتی است. البته انسان می‌تواند در مجازات تخفیف دهد و با احسان رفتار کند. اما این زمانی درست است که اجرای احسان، بازدارنده و یا هدایتگر و تنبیه‌ساز و مانند آن باشد و گرنه کوتاهی در اجرای عدالت و هرگونه تخفیفی، ظلم به شخص یا جامعه خواهد بود؛ چنان‌که تشدید مجازات و افزایش آن خارج از میزان جرم و جنایت، ظلم و بی‌عدالتی است.

¹ - «و هو كونه فيضاعفه على المشدد و فيضعفه بهذا التوجيه التولیدی فباطل و مع الغض عن ذلك ان التضعیف كان للعدل (جزاءً وفاقاً) و اما المفاعلة فهو للفضل و الكرم فمقتضى الاعتبار هو كونه فيضاعفه فافهم و تدبر»

² - تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، ج 12، ص 40.

آیه 160 سوره مبارکه انعام

خداوند در آیه فوق می فرماید: «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ هر کسی بدی انجام دهد تنها به مثل آن مجازات می شود و ستمی در حق او روا داشته نمی شود. (سید عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، 1378 ش، چاپ دوم) البته گفته شده که تعزیرات عقوبات دنیوی هستند و حدود عقوبات اخروی. لذا شایسته است تا در تعزیرات که از اختیارات حکومت اسلامی است مماثله و بازدارنده بودن برای آن در نظر گرفته شود (صدر محمد. کتاب البیع (صدر). ج 4، محیین، 1432، ص 194).³ همین اصل اساسی و قانونی را خداوند در آیات دیگری چون آیه 27 سوره یونس، 40 سوره غافر و 40 سوره شوری بیان کرده است.

لزوم حیات جامعه بشری

اگر به طبیعت مصلحت جوی انسان توجه کنیم، جعل کیفر را کاملاً صواب خواهیم دانست؛ انسانها طبعاً مرتکب اعمالی می شوند که به مصلحت آنان است و از هر آنچه که برای آنان دارای مفسده‌ای است گریزانند، ولی اغلب این مصلحت جویی را برای شخص خود در نظر دارند نه برای جامعه، مگر آنان که هدایت یافته‌اند و در مسیر حق گام بر می‌دارند. بنابراین، ممکن است مرتکب کاری شوند که به ظاهر مصلحتشان در آن است، هرچند به ضرر جامعه باشد و آنچه را که به صلاح شخص آنان نیست ترک کنند، هرچند به مصلحت جامعه باشد. از این رو دین برای مداوای این طبیعت ناپسند انسان مجازات را ملحوظ داشته است تا انسانها را به انجام کارهایی که مصلحت جامعه در آن است وادارد، و چنان که گفتیم رحمت الهی مصلحت واقعی افراد و جامعه را اقتضا دارد نه مصلحت ظاهری اشخاص را. در روایاتی رسول خدا صلی الله علیه و آله اثر رحمت آمیز اجرای عدالت را برتر از نزول باران دانسته‌اند. بارانی که چهل شبانه‌روز بر زمین ببارد. «اقامة حد خیر من مطر اربعین صباحا» «و لاقامة الحد فی الارض انفع فی الارض من المطر اربعین صباحا» «و حد یقام لله فی الارض افضل من مطر اربعین صباحا» روایتی به همین مضمون نیز از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده است. (شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج 18، ص 308، ح 2، 3، 4، 5؛ و

³ - : «وكذا الكلام في الحدود، غاية الأمر أنّها عقابٌ أخروي والحدود عقوباتٌ دنيوية، إلّا أنّهما أمران جعليان، كما عليه مسلک الفقهاء والعقلاء في باب العقوبات والتشريعات الجزائية».

شیخ طوسی، التهذیب، ج 10، ص 146، ح 968؛ شیخ کلینی، فروع کافی، ج 7، ص 174، ح 1، 2 و 3؛ و اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1365، چاپ چهارم، ج 7، ص 124).

ابن تیمیه در باره کیفر، سخن قابل توجهی دارد:

مجازات به عنوان رحمت از سوی خداوند به بندگان تشریح گردیده است. بنابراین از رحمت الهی و اراده احسان از جانب خداوند به سوی بندگان ناشی می شود و از این رو شایسته است کسی که مردمان را به خاطر ارتکاب گناه کیفر می دهد، قصد احسان آنان را کند، چنان که پدر، تادیب فرزند و پزشک مداوای بیمار را قصد می کند.⁴

اگر مجازات موجب منع مجرم از ارتکاب دوباره جرم و عبرت دیگران گردد، مصلحت فرد مجرم و جامعه تحقق می یابد و نیز ممکن است موجب گردد که مجرم به اشتباه خویش پی برده و وجدان و ایمانش بیدار گردد و به توبه روی آورده و پس از آن به گناه و ارتکاب جرم آلوده نشود. پاره ای از مفسران قرآن کریم بر خاصیت بازدارندگی و عبرت آموزی مجازاتها تصریح نموده اند. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، (علامه طباطبایی 1397ق، المیزان فی تفسیر القرآن، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ج 15، ص 86). طبرسی در مجمع البیان، (طبرسی، مجمع البیان، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1379ق، ج 4، ص 124) در تفسیر و تبیین آیه دوم سوره مبارکه نور⁵ عبارات روشنی آورده اند که بر توجه به هدف مجازات تاکید دارد.

لزوم عدم جریان ظلم

در برخورد با متون روایی استفاده می شود، به این نحو که گاهی اطلاق یا عموم روایتی با حدود شناخته شده شارع سازگاری ندارد و به تعبیری، اجرای آن در بعضی مصادیق و موارد ظالمانه تلقی می شود. در اینجا، می توان از ظلم به عنوان مقید یا مخصص استفاده کرد یا بنا بر آن، دلیل را از بعضی موارد منصرف کرد. این نکته را نیز می توان اضافه کرد که برخی در تبیین نقش عدالت — و می شود گفت هم تراز آن، ظلم — از مرحله «استنباط اول» یعنی استنباط فارغ از تراحم ها و «استنباط دوم»، یعنی در فرض تراحم مصلحت ها و مفسده ها، در فرض از تراحم دو وجوب یا دو حرمت یا یک وجوب و یک حرمت سخن گفته اند که در مرحله اول مثلاً در تعیین رفتار متولیان قضا و کارگزاران نظام با مردم،

⁴ - «ان العقوبات شرعت رحمة من الله تعالى بعباده فهي صادرة عن رحمة الخالق و ارادة الاحسان اليهم و لهذا ينبغي لمن يعاقب الناس على ذنوبهم ان يقصد بذلك الاحسان اليهم كما يقصد الوالد تاديب ولده و كما يقصد الطبيب معالجة المريض...».

⁵ - نور/2: «وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين».

با استفاده از متون روایی باب القضاء کاربرد دارد. به این صورت که می‌توان از آن نصوص، قاعده عدالت را استفاده کرد و در مرحله دوم موافقت با عدالت می‌تواند سنجه‌ای برای تقدیم و ترجیح مثلاً الزامی بر الزام دیگر باشد.⁶ این تفصیل هم می‌تواند مورد توجه باشد و برای تبیین نظم استنباط روی آن فکر کرد. البته نقشی که ایشان در مرحله استنباط اول گفته‌اند تقریباً همان کارکردی است که ما در تفریع آوردیم، اما اینکه به عنوان مرجح در تعارض مورد استناد قرار گیرد، ظاهراً قابل پذیرش است. هرچند اگر نگوئیم وقتی مؤدی ظالمانه تلقی شود اساساً حجیت ندارد، نه اینکه در تعارض ساقط شود.

نکته پایانی اینکه، بعضاً سعی شده مطالبی که در خصوص نقش ظلم گفته شد — یا مسائلی که هم‌تراز آن در مورد عدالت بیان شده است — در قالب قاعده فقهی ترسیم شود. لذاست که برخی از قاعده عدالت یا قاعده عدالت و نفی ظلم سخن گفته‌اند. اینکه بخواهیم جایگاه آن را در مجموعه بحث‌های فقهی مشخص کنیم که آیا قاعده فقهی است یا فرع و مسئله فقهی یا قاعده اصولی یا غیر اینها، کار بجایی است و ممکن است به دلیل اختلاف نظرها در مورد ملاک‌هایی که باعث می‌شود یک موضوع قاعده فقهی تلقی شود دشوار هم باشد، اما به هر حال، مهم‌تر از جایگاه‌یابی این است که اصل کارکرد و استفاده آن چیست. هرچند شاید به قاعده فقهی نزدیک باشد، چون هم در تمامی ابواب فقه کاربرد دارد و هم کاربرد آن از قبیل تطبیق است، البته اگر نقشی که برای آن در تقیید ادله و تفریع قائل شدیم، در چهارچوب قاعده فقهی بگنجد. اما از اینکه ویژگی‌های قاعده فقهی را مفصلاً بیان کنیم و بررسی نماییم که آیا بر این بحث منطبق است یا نه، صرف نظر می‌کنیم.

حاصل بحث این است که: یک، معنای مناسب برای واژه ظلم، تعدی از حد است، با فرض اینکه غیریت و دیگری وجود داشته باشد.

دو، کاربرد در منابع دینی به همان معنای لغوی است.

6 - علیدوست، 1393: 81، 9.

سه، تفاوت این کاربرد با معنای لغوی در محدود بودن مصادیق آن است، زیرا وقتی در حیطه دینی از ظلم سخن گفته می شود، زیر پا گذاشتن حدودی مصداق آن تلقی خواهد شد که از جانب آن دین معتبر شمرده شده باشند.

چهار، مفروض در بررسی نقش ظلم این است که شارع احکام و مقررات معین و به تعبیر دیگر، شریعت وضع کرده باشد.

پنج، دو زمینه برای نقش ظلم قابل بحث است؛ در تفریع مباحث فقهی و در برخورد با روایات و انصراف از بعضی مصادیق.

البته سخن به اینجا تمام نمی شود و این تمام کلام در بحث نیست، زیرا اگر بخواهیم این مفهوم ارزشمند که اهمیت آن مورد نظر تمام ادیان و مذاهب و تفکرات بشری است، جایگاه مناسب خود را در نظام فقهی پیدا کند و این طور نباشد که وقتی کسی فقه اسلامی و به طور خاص، امامی را ارزیابی می کند، این احساس به او دست دهد که فقها نسبت به ظلم و هم چنین عدالت بی اعتنا بوده اند، لازم است به طور خاص این مفهوم مورد دقت قرار گیرد، نه ذیل عدل و فرع بر آن، و از آن ضروری تر، نگاهی کلان و نظریه ای به مجموعه داشته های فقه است.

به طور کلی، در حال حاضر، ما به نظام فقهی نیاز داریم که از پس تحولات جدید برآید و قادر باشد در مورد پدیده ها و موضوعات چالشی جدیدی که جامعه انسانی هر روز با آنها مواجه می گردد، پاسخی مناسب با اصول و روش خود ارائه کند؛ یعنی از یک سو دچار وادادگی و رها کردن میراث گذشتگان خود نشود و از طرف دیگر، متهم به جمود و عقب ماندگی نگردد. یکی از راه های مؤثر در این زمینه، پرداختن به مفاهیم عمیق و ریشه ای چون عدل و ظلم و ارائه نظریات عمومی در مسائل مختلف فقهی است. مباحثی که قابلیت آن را دارند که پاسخگوی سؤالات جدید و حل مشکلات باشند. لذا اگر برخی جرایم علی الخصوص تعزیرات بی کیفر بمانند، باعث تجری مجرمان و در نهایت، علاوه بر تعدی به حقوق شخصی افراد، ظلم به حقوق عامه خواهد شد.

1. مصادیق مجازات های کاهش یافته

همانگونه که از اسم و عنوان این قانون نیز مشخص است، هدف اولیه از وضع این قانون "کاهش و تقلیل مجازات حبس" بوده است. در نتیجه اولین اثر ماهوی این قانون را باید همان کاهش یا تقلیل مجازات حبس دانست. مواد 1 و 3 این قانون به طور مستقیم به موضوع کاهش مجازات حبس اختصاص یافته‌اند. در ماده 1 "قانون کاهش مجازات حبس تعزیری" ماده مقرر شده است که: "مجازاتهای مقرر در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به شرح زیر کاهش یافته یا تبدیل می‌شود: الف - مجازات حبس موضوع ماده (۶۱۴) قانون (به استثنای تبصره آن) به حبس درجه شش؛ ب - مجازات حبس موضوع ماده (۶۲۱) قانون، در صورتی که ارتکاب جرم به عنف یا تهدید باشد به حبس درجه چهار و در غیر این صورت به حبس درجه پنج؛ پ - تبصره ماده (۶۲۱) قانون، نسخ و در مورد شروع به جرم آن مطابق ماده (۱۲۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ عمل می‌شود. ت - مجازات حبس موضوع ماده (۶۷۷) قانون، در صورتی که میزان خسارت وارده یکصد میلیون (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا کمتر باشد به جزای نقدی تا دو برابر معادل خسارت وارده؛ ث - مجازات حبس موضوع ماده (۶۸۴) قانون به حبس درجه شش؛ ج - مجازات موضوع مواد (۶۰۸) و (۶۹۷) قانون به جزای نقدی درجه شش."

همچنین ماده 3 قانون "قانون کاهش مجازات حبس تعزیری" هم به طور مستقیم به موضوع کاهش مجازات حبس اشاره دارد و در این ماده مقرر شده است که: "یک تبصره به شرح زیر به عنوان تبصره (۶) به ماده (۱۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ الحاق می‌شود: تبصره ۶- تمام حبسهای ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه یک تبدیل می‌شود."

چنانچه مشاهده شد، اولین اثر ماهوی این قانون کاهش و تقلیل مجازات حبس است که ضروری است تا چگونگی این کاهش را به عنوان اولین و مهم‌ترین اثر این قانون مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. مطابق با مواد 1 و 3 این قانون ابتدا بایستی مجازات‌های حبس کاهش یافته را شرح داد و سپس به تحلیل چگونگی این کاهش پرداخت.

مطابق با بندهای مختلف ماده یک و همچنین ماده 3 "قانون کاهش مجازات حبس تعزیری"، در چند عنوان مختلف؛ مجازات حبس تعزیری به شرح ذیل کاهش یافته است. در واقع در این مصادیق ما با موضوع "تبدیل مجازات" روبرو هستیم. تبدیل در لغت به معنای دگرگون کردن، بدل کردن، دگرگون‌سازی است و در اصطلاح به تغییر ماهیت مجازات به مجازاتی که مناسب‌تر به حال متهم باشد تبدیل مجازات می‌گویند. هر چند وصف مناسب‌تر در قانون تعریف نشده ولی می‌توان فهمید که منظور از آن نوعی تخفیف می‌باشد، البته تخفیفی که مناسب‌تر به حال بزهکار باشد؛ یعنی در خور و موافق بودن مجازات با وضع و حال

محکوم علیه، با این فرض که مجازات قانونی تناسب با خصوصیات او ندارد پس نهاد تبدیل مجازات‌ها گامی است در جهت سیاست فردی کردن مجازات‌ها. از جمله تأثیرات قانون کاهش حبس تعزیری تبدیل برخی مجازات‌های مقرر در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌باشد که به شرح ذیل کاهش یا تبدیل می‌گردند.

1-1. کاهش مجازات حبس ایراد ضرب و جرح عمدی

بند “الف” راجع به ایراد ضرب و جرح عمدی منتهی به نقص عضو یا شکستگی یا مرض دائمی و ... است که مجازات آن از ۲ تا ۵ سال حبس بوده و اکنون به حبس درجه ۶ یعنی ۶ ماه تا دو سال کاهش یافته است. این مسئله بیم تجری مجرمین را به دنبال خواهد آورد.

1-2. کاهش مجازات حبس آدم ربایی

بند “ب” راجع به جرم آدم ربایی است که مجازات آن ۵ تا ۱۵ سال حبس است که مطابق قانون جزا در صورتی که ربایش با عنف یا تهدید باشد مرتکب به حبس درجه ۴ یعنی ۵ تا ۱۰ سال و در غیر این صورت؛ به حبس درجه ۵ یعنی ۲ تا ۵ سال محکوم می‌شود. (باختر، ۱۴۰۰: ۲۲) باید گفت که؛ موارد مشدده در ماده ۶۲۱ ق.م.ا.ت.نسخ شده است؛ در حال حاضر تنها در صورتی که آدم ربایی به عنف یا تهدید باشد؛ مجازات آن شدیدتر می‌شود. نکته دیگر این که؛ تبصره ماده ۶۲۱ ق.م.ا.ت.ن نیز به موجب ماده ۱۵ قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری نسخ شده است. که در بند “پ” نیز به آن اشاره شده که نیازی به آوردن بند مجزا نبوده است. در نتیجه بند “پ” که مقرر می‌دارد: “پ - تبصره ماده (۶۲۱) قانون، نسخ و در مورد شروع به جرم آن مطابق ماده (۱۲۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ عمل می‌شود.” همان حکم مقرر در ماده ۱۵ قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری را داراست.

در قانون مجازات تشدید جرم آدم ربایی الجزایر مصوب نوامبر ۲۰۲۰ که در ۵۴ ماده تصویب شده است، به حدود تشدید و شرایط امکان تخفیف در جرم مزبور پرداخته شده است. در قوانین ایران مطابق پیش گفته محرز است که جرم انگاری چندپاره، نارسا، زائد و مبهم از یک سو و کیفرگذاری نامتوازن و تبعات سوء ناشی از آن حمایت کیفری کارآمد ایران را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. (حسینی، محمد حسن و علیزاده، حمید، & پارسی پور، امید ۱۳۹۹، ص ۴۷)

این در حالی است که در ایالات متحده آمریکا مجازات جرم آدم ربایی از وضعیت سختگیرانه‌ای برخوردار است و به این طریق، مجازات‌های دولتی برای آدم ربایی مجازات برای محکومیت‌های آدم ربایی عموماً با محکومیت‌های طولانی مدت زندان همراه است. ایالت‌ها اغلب سخت‌ترین مجازات‌ها - که می‌تواند حبس ابد باشد - را برای جرایم آدم ربایی یک کودک

خردسال یا آسیب جدی به قربانی در نظر می گیرند. معمول است که برای سایر جرایم آدم ربایی، مجازات های 20 سال یا بیشتر به زندان بیفتند. اگر رباینده قربانی را در مکانی امن و بدون آسیب رها کند، بسیاری از ایالت ها مجازات کمتری در نظر می گیرند. مجازات های فدرال برای آدم ربایی سخت است. قوانین فدرال به قاضی این اختیار را می دهد که مجرم را به هر مدت سال و تا حبس ابد محکوم کند. اگر قربانی کودک باشد، کمتر از 20 سال حبس اعمال نمی شود.⁷ (1201U.S.C. § 18).

1-3. کاهش مجازات حبس جرم تخریب

تخریب اموال (که در انگلستان و ولز گاهی تخریب اموال، یا آسیب کیفی نیز نامیده می شود) یک نوع فرعی از خسارت مالی است که متضمن آسیب به اموال است که ناشی از سوء رفتار عمدی است و به عنوان جرم قابل مجازات است.⁸

بند «ت» راجع به حبس جرم تخریب یعنی ۶ ماه تا ۳ سال می باشد؛ که تبدیل به جزای نقدی تا دو برابر خسارت وارده می شود و البته این تخفیف زمانی قابل اجرا است که خسارت تخریب وارده حسب نظر کارشناس، بیشتر از ۱۰ میلیون تومان نباشد. شایان ذکر است حتی اگر میزان خسارت بیشتر از ۱۰ میلیون تومان هم باشد، موضوع این ماده از قانون تعزیرات به موجب ماده ۱۱ قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ به نصف کاهش یافته است؛ زیرا، این جرم از جرایم قابل گذشت است. در سال 1399 قانون تخفیف مجازات حبس در بند «ت» ماده یک مقرر کرد که مجازات حبس موضوع ماده 677 در صورتی که میزان خسارت از یکصد میلیون ریال یا کمتر باشد به جزای نقدی تبدیل می شود. تا دو برابر میزان خسارت در نتیجه این تغییر، هم نوع و هم میزان مجازات جرم تخریب منوط به عامل مهمی یعنی میزان خسارت است: بنابراین اگر میزان خسارت بیش از یکصد میلیون ریال باشد، نوع مجازات این جرم حبس است. اما در صورتی که خسارت صد میلیون ریال یا کمتر باشد، این جرم دیگر مستوجب حبس نیست و نوع مجازات آن جزای نقدی است. اما میزان جریمه به تعیین میزان دقیق خسارت نیز بستگی دارد. بدیهی است تعیین نوع و میزان مجازات این جرم بدون تعیین مجموع خسارت وارده (بیشتر یا کمتر از یکصد میلیون ریال) و یا میزان دقیق آن امکان پذیر نخواهد بود. روش جدید قانونگذار در تعیین نوع و میزان مجازات، چالش هایی را برای مراحل مقدماتی و صدور حکم و نیز اصل تعیین درجه جرم ایجاد می کند. 4. نتیجه گیری برای غلبه بر چالش های موجود در تعیین درجه جرم تخریب، پیشنهاد کرده ایم که از جمله شاخص های تعیین درجه جرم بر اساس میزان خسارت، تعیین درجه جرم بر اساس حکم تبصره 3 ماده. 19 و تعیین

⁷- <https://www.criminaldefenselawyer.com/crime-penalties/federal/Kidnapping.htm>.

⁸- Hörnle, Tatjana; Dubber, Markus D., eds. (2014). The Oxford Handbook of Criminal Law. Oxford, UK: OUP Oxford. ISBN 0191654604.

مدرک بر اساس ضوابط اتخاذ شده از رأی وحدت رویه 759، مورد اخیر برای تطابق بیشتر با اصول حقوقی مورد استفاده قرار گیرد. در مواجهه با چالش تعیین شاخص زمانی میزان خسارت، به جای زمان رسیدگی و صدور حکم، زمان ارتکاب جرم ملاک قرار گیرد. در نهایت به جای ارزیابی توسط زیان دیده یا ارجاع به کارشناس، تشخیص صلاحیت به عنوان راه حل دقیق تری در کوتاه مدت برای تعقیب این جرم مورد استفاده قرار گیرد.⁹

4-1. کاهش مجازات حبس چراندن محصول دیگری و یا تخریب یا خشکاندن باغ نخلستان
بند "ث" راجع به ماده ۶۸۴ ق.م.ا.ت یعنی چراندن محصول دیگری و یا تخریب یا خشکاندن باغ نخلستان دیگری که دارای مجازات ۶ ماه تا ۳ سال حبس است؛ به حبس درجه ۶ یعنی ۶ ماه تا ۲ سال حبس تقلیل می یابد. البته در خصوص اینکه میزان حبس تقلیل یافته به نسبت قبلی آن اثر بازدارندگی خود را دست داده یا نه محل اختلاف است چه اینکه تعیین مجازات افزون از حداقل نیاز به دلیل مجزا دارد (احمد زاده و تام، 1402، ص 84) و لذا در این خصوص مجازات اصلی و تقلیل یافته در میزان حداقلی مشترک هستند. از اینرو این مورد در خصوص بی کیفی، محل تردید است.

5-1. کاهش مجازات حبس توهین و افترا
بند "ج" راجع به توهین و افترا می باشد، یعنی مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ ق.م.ا.ت که ماده اول به توهین ساده اشاره دارد که دارای مجازات حبس نبوده و در سابق نیز مجازات توهین ساده جزای نقدی ۵۰ هزار ریال تا یک میلیون ریال بود؛ که در قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری به جزای نقدی درجه ۶ یعنی ۲۰ میلیون ریال تا ۸۰ میلیون ریال تبدیل شده است. ماده دوم به جرم افترا اشاره دارد؛ که حبس از یک ماه تا یک سال را در برداشت که اکنون به جزای نقدی درجه ۶ یعنی به ۲۰ میلیون ریال تا ۸۰ میلیون ریال تبدیل شد. قابل ذکر است در بند "ج" ماده ۱ قانون تقلیل مجازات حبس تعزیری به جای "مجازات حبس" تعبیر "مجازات" ذکر شده؛ لذا در مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ دیگر مجازات شلاق قابل اعمال نمی باشد. (میرزایی یزدی و موسوی، 1399، ص 262) در کشور مکزیک که طرفدار آزاده عقیده و بیان هستند نیز با قید حمایت از آزادی عقیده حداقل در مورد شخصیت‌های دولتی و مدیران، در سایر موارد اعمال مجازات حبس را قانونی و منطبق با عدالت می دانند.¹⁰

6-1. کاهش مجازات حبس ابد غیر حدی

⁹ - روستایی، مهرانگیز، & رحمانیان، حامد. (1401). چالش‌های شکلی و ماهوی فراروی رسیدگی به بزه تخریب اموال؛ با تأکید بر تحولات ناشی از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری. پژوهشنامه حقوق کیفری، 13(1)، 99-122. doi:10.22124/jol.10.22124.2022.19390.112ص

¹⁰ - Article 351 (I) of the Penal Code of Mexico.

این کاهش در ماده 3 قانون کاهش مجازات حبس تعزیری آمده است. در ارتباط با ماده 3 قانون کاهش حبس تعزیری باید گفت که، ماده 19 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 در مقام بیان درجه بندی جرایم است و جرایم تعزیری را به 8 درجه تقسیم می کند. درجه 1 از این ماده، شامل حبس بیش از 25 سال می شود و همان طور که در یک نگاه ساده ملاحظه می شد حبس ابد در هیچکدام از درجات گنجانده نشده بود. به موجب تبصره جدید که قانون تقلیل مجازاتهای حبس تعزیری مصوب 1399/2/23 به ماده 19 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 اضافه نموده؛ تمام حبس های ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه یک تبدیل می شود. حبس ابد دو نوع است: یک دسته؛ حبس های ابد از نوع حدود محسوب می شوند؛ مثل مجازات سرقت حدی در صورت تکرار برای بار سوم، موضوع بند "پ" ماده 278 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 و دسته دوم؛ حبس ابد غیر حدی یعنی تعزیری مانند ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری به صورت شبکه ای موضوع ماده 4 قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری و یا مجازاتهای حبس ابد مقرر در قانون مبارزه با مواد مخدر. بنابراین هر کجا حبس ابد حدی باشد؛ مثل بند "پ" ماده 278 ق.م.ا که ذکر شد؛ مشمول درجه بندی ماده 19 ق.م.ا قرار نمی گیرد و حبس های ابد تعزیری همگی درجه 1 محسوب می شوند.

سؤال این است که اثرات تبصره جدید ماده 19 قانون مجازات در کاهش حبس تعزیری چیست؟ واضح است محکومان به حبس ابد غیر حدی که تعداد آنها قطعاً از محکومان به حبس ابد حدی بیشتر است، از بعضی بلا تکلیفها خارج شده و بعضی نهادهای قانونی شامل آنها نیز می شود. مانظور که از نام این طرح دو فوریتی پیدا است؛ هدف این طرح کمک به کم کردن جمعیت زندانها است. از جمله نهادها و اقدامات قانونی که از خلال تبصره 6 شامل حال محکومین به حبس ابد غیر حدی که اکنون محکومین درجه یک ماده 19 محسوب می شوند قرار میگیرد؛ از قرار زیر است: قابلیت اعمال تخفیف برای مجازات حبس ابد؛ زیرا، درجه یک محسوب می شود و مطابق بند "الف" اصلاحی ماده 37 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 امکان اعمال یک تا سه درجه تخفیف در آن وجود دارد. آزادی مشروط پس از گذراندن یک دوم مدت حبس مطابق ماده 58 قانون ق.م.ا. چنانچه محکوم نوجوان بین 15 تا 18 سال باشد؛ میتواند مشمول بند "الف" ماده 89 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 شود. مطابق بند "الف" ماده 105 و بند "الف" ماده 107 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 می تواند مشمول مرور زمان تعقیب و اجرا مجازات شود؛ البته با لحاظ ماده 109 همین قانون. امکان استفاده از مرخصی از زندان برای محکومین به حبس ابد پس از گذراندن حداقلهای لازم در آیین نامه های سازمان زندانها.

در مورد این دسته از محکومان سئوالی مطرح می‌شود که این است، به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، حبس‌های ابد غیرحدی به حبس درجه یک تبدیل شده‌اند. حال سؤال این است که، با توجه به ماده 45 قانون مبارزه با مواد مخدر (الحاقی مصوب 12/7/1396) و ماده 3 قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب 1399 و همچنین ماده 19 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392، محرومیت محکومان از نهادهای ارفاقی مذکور در ماده 45 صدرالذکر صرفاً زمانی ممکن است که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود؛ این محرومیت حسب استثنای مقرر در خود ماده مشمول مصادیق تبصره ماده 38 قانون مبارزه با مواد مخدر نمی‌شود و چنانچه قاضی به بیش از حداقل مجازات قانونی حکم دهد، استفاده از نهادهای ارفاقی در خصوص محکومان ماده 45 اخیرالذکر ممکن است. (باختر، 1400: 29) در مورد محکومان به حبس ابد نیز که به حبس بیش از بیست و پنج سال تبدیل شده است و قانونی هم که استفاده از آزادی مشروط در حبس ابد را منوط به گذراندن مدت خاصی کرده باشد، وجود ندارد؛ همچنین با توجه به پذیرش اصل مشمولیت آزادی مشروط با عنایت به مفهوم مخالف صدر ماده 45 قانون صدرالذکر به نظر می‌رسد استفاده از این نهاد در حبس‌های ابد ممنوعیت قانونی ندارد و قسمت اخیر ماده 45 در خصوص تعلیق اجرای مجازات صرفاً الزام گذراندن حداقل حبس را جهت بهره‌مندی از آن بیان کرده است که خود استثنایی از جهت زمان تحمل حبس بر اصل کلی تعلیق مقرر در ماده 46 قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 است، با توجه به ترجمات فوق‌الذکر و با عنایت به وجود رویه‌های مختلف، سوال این است که آیا در جرایم مواد مخدر و روان‌گردان محکومان به حبس ابد بابت ارتکاب این جرایم، استفاده از نهاد ارفاقی آزادی مشروط امکان‌پذیر است و در صورت مثبت بودن پاسخ، محکوم علیه پس از تحمل چه مدت از حبس می‌تواند از این نهاد استفاده کند؟ اداره کل حقوقی قوه قضاییه در پاسخ به این دو سؤال و با وجود اختلاف نظر، اینگونه گفته است که: نظریه اکثریت: با توجه به اصل حتمیت اجرای مجازات حبس که در تبصره ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب 1396، مورد بحث مد نظر مقنن بوده است و نیز دیگر عبارات به کار رفته در این تبصره، ممنوعیت اعمال نظام آزادی مشروط شامل قسمت اخیر تبصره مزبور نیز می‌شود و در ذیل تبصره، صرفاً تعلیق اجرای بخشی از مجازات حبس پس از تحمل حداقل مجازات حبس مجاز دانسته شده است و ممنوعیت‌های مقرر از جمله ممنوعیت اعطای نظام آزادی مشروط در تبصره مذکور، شامل محکومانی که مجازات اعدام و حبس ابد آن‌ها به حبس تعزیری درجه یک و دو تخفیف می‌یابد نیز می‌شود. نظریه اقلیت: مقنن در تبصره ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب 1396، راجع به «جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد» مشروط به این که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در موارد استثنایی مصرح در این تبصره، مرتکب را از تعلیق اجرای مجازات،

آزادی مشروط و دیگر نهادهای ارفاقی محروم دانسته است؛ مفهوم این شرط آن است که اگر حکم به مجازات بیش از حداقل قانونی صادر شود، این محرومیت وجود ندارد و آنچه ذیل این تبصره قید شده است، حکم خاصی راجع به تعلیق اجرای مجازات است و در این خصوص در حدود مغایرت با مواد 46 و 47 (بند ت) قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 آن را نسخ کرده است؛ اما در خصوص آزادی مشروط و دیگر نهادهای ارفاقی در موارد مشمول ذیل این تبصره، با توجه به مفهوم شرط صدر این تبصره و به لحاظ این که اثبات شی منفی ماعدا نمی کند، باید بر اساس عموماًت قانون مجازات اسلامی مصوب 1392 رفتار شود و اشخاصی که در اجرای بند "ب" ماده 10 این قانون به مجازات حبس محکوم می شوند نیز مشمول این تبصره هستند. (حجتیان، 1400:74) تفسیر نصوص جزایی در موضع شک به نفع متهم (محکوم) نیز اقتضای همین نظر را دارد و همسو با سیاست مقنن مبنی بر کاهش جمعیت زندانیان مصرح در شق 3 بند "ت" ماده 113 قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب 1375 نیز می باشد.¹¹

2. زوال عنصر تناسب در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

همانگونه که در شماره قبلی مشاهده گردید، در موارد شش گانه ای مجازات حبس کاهش یافته و یا به مجازات دیگری تبدیل شده است. کاهش مجازات حبس تعزیری و یا تبدیل آن، بدون اینکه، جایگزین مناسبی برای مجازات حبس کاهش یافته و تبدیل شده، پیش بینی گردد، از مهم ترین معایب وارده بر این قانون است که در واقع بر اساس آن، یکی از اصول اساسی و اولیه جرم انگاری به نام "اصل تناسب" توسط مقنن نادیده گرفته شده است.

2-1. اصل تناسب

یکی از اصول مهم "جرم انگاری" در حقوق جزا "اصل تناسب" است. "اصل تناسب به ارتباط میان شدت عمل و میزان سرزنش عمومی و مجازات ارتباط دارد." (فلاحی، 1393:35) اصل بر این است که مقنن باید از طریق تحلیل های غایت شناسانه، مناسب بودن، ضرورت و تناسب اقدامات پیشینی بر حقوق کیفری را بسنجد و در این صورت است که می توان گفت اصل آخرین چاره، اعمال شده است. (Schumann, 2004.559) تعیین هر جرم به صورت اختصاصی و همچنین میزان و گستره ای ضمانت اجرای کیفری، باید بر مبنای ضرورت اجرای قانون جزایی و نیز تناسب آن با میزان و ماهیت خطری باشد که علیه آزادی های شخصی، حقوق بشر و سایر ارزش های اجتماعی باشد". (امیرارجمند، 1381، 444) تهیه ای استراتژی هایی برای حصول

¹¹ شماره نظریه: 1017/1400/7 - شماره پرونده: 1017-54-1400 ک - تاریخ نظریه: 01/09/1400

اطمینان از این که اقدام متخذه توسط عدالت جزایی و دخالت آنها در حیات اعضای جامعه، متناسب با شدت جرم و میزان خطر آن برای جامعه است." (Jareborg, 2004, 524)

این تناسب دارای دو وجه است، از یک طرف نباید مجازات بیش از اندازه شدید باشد که منجر به از بین رفتن حقوق و آزادی‌های فردی شود. یکی از وجوه حقوق و آزادی‌های فردی آن است فرد تا آن میزانی که لازم است باید پاسخگوی جامعه باشد. بر این مبنای باید پیوند میان وضع محدودیت‌ها و سرزنش و قبح عمومی عمل، روشن باشد. شدت سرزنش عمومی، شرط لازم و نه کافی برای استفاده از ابزار کیفری است و این شدت، به وضعیت و جایگاه ارزش‌ها، میزان ضرر و غیراخلاقی بودن عمل بستگی دارد و به گونه‌ای می‌تواند بیان از ارزش کیفری عمل داشته باشد. سرزنش عمل، بیانگر درونی بودن قاعده کیفری است و امری که دارای سرزنش عمومی نباشد، نمی‌تواند مبنایی برای پیروی مردم از قانون جزایی ایجاد کند. از طرف دیگر، واکنش جامعه در مقابل عمدی بودن و غیر عمدی بودن عمل و میزان تقصیر فرد متفاوت است. همچنین "شیوه‌ی ارتکاب عمل نیز می‌تواند در نوع و میزان سرزنش آن رفتار تأثیر داشته باشد." (Ashworth, 2015, 55)

وجه دوم اصل تناسب این است که "عمل آنقدر دارای سرزنش باشد که استفاده از ضمانت اجرای کیفری برای آن لازم باشد و تناسب میان سرزنش عمومی عمل و مجازات مورد توجه قرار گیرد، به نحوی که این سرزنش ناچیز و در منظر مجرمان و بزهکاران بیهوده نباشد" (Horder, 2019, 103). اصل تناسب میان کیفر و عمل، می‌تواند دلیل خوبی برای این امر باشد، زیرا که کارکرد اعلامی یا آموزشی حقوق کیفری مبتنی بر آن است". قانون جزایی باید بازتابی از تفکر عمومی جامعه در مورد آن عمل باشد و در واقع سرزنش کیفری، متناسب با میزان قبح اجتماعی عمل باشد و اگر عملی در جامعه دارای قبح زیادی باشد، لیکن مجازات آن ناچیز باشد، این اصل خدشه‌دار شده است.

2-2. شیوه اعمال اصل تناسب در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

زمانی که مردم آن رفتار را به عنوان یک رفتار تهدیدآمیز اجتماعی می‌شناسند و آن رفتار به گونه‌ای است که از جانب بخش مهمی از جامعه قابل اغماض و چشم‌پوشی نیست. تقلیل و کاهش بیش از اندازه مجازات، نمی‌تواند راهکار مناسبی باشد و این دقیقاً اتفاقی است که در خصوص برخی از موارد در ارتباط با قانون کاهش مجازات حبس تعزیری صورت گرفته است. درست است که در بیشتر موارد و در تحلیل اصل تناسب، توجه به این سمت است که جرم انگاری حداقلی بوده و مجازات شدید، وضع نشود و به عبارت دیگر، در جرم‌انگاری و وضع ابزارها، باید به صورتی منصفانه و به دور از تبعیض برخورد شود و "نظارت و کنترل رفتار، موجب نشود که رویکرد نظام عدالت کیفری از نظر کمی و کیفی به استفاده از ابزارهای شدید و

طاعت فرسا تغییر یابد” (Packer, 2003, 15) قانون گذار باید این اطمینان را به جامعه بدهد که در انتساب سرزنش به افراد از رویکردی حداقلی پیروی خواهد کرد و نیز باید این اطمینان را بدهد که افراد در صورتی مجازات خواهند شد که قابل سرزنش باشند، اما این موضوع نباید باعث شود تا وجه دیگر آن فراموش شود. می دانیم که در مورد تناسب سرزنش عمومی و عنوان مجرمانه “تناسب یک ارزش کلیدی و اساسی است” (Horder, 2019, 27) چه این که مجازات کردن و جرم انگاری در واقع “بیان ارزش های اجتماعی است” بنابراین عنوانی که قانون گذار به هر عمل می دهد باید بازتاب و ترجمان خواست مردم و تضمین همزیستی اجتماعی باشد، نه “زیادتر از حد” باشد و نه “ناچیز و بی ارزش”، به نظر نگارنده در مورد برخی از جرایم مذکور در ماده 1 قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، این تناسب از این جهت میزان مجازات با عملی ارتكابی تناسب ندارد، برهم خورده است. (Ashworth, 2015, 44)

مجازات نامتناسب، مجازاتی است که بدون توجه به نوع و میزان صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرایم، نوع جرم ارتكابی، خصوصیات شخصی و تقصیر بزه دیده وضع یا اعمال می شود. امروزه با توجه به اینکه دوران حاکمیت مطلق و انحصاری دولتها در جرم انگاری، تعیین مجازات و تعقیب و محاکمه و مجازات شهروندان سپری گردیده است، اسناد بین المللی زیادی به ضرورت تناسب جرم و مجازات اشاره کرده اند. برای نمونه ماده 5 اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده 7 کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده 3 کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، اصل تناسب جرایم و مجازات ها و ممنوعیت مجازات های نامتناسب را به صورت صریح یا ضمنی مورد تأکید قرار داده اند¹². در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقررات صریح و روشنی در خصوص ممنوعیت مجازات های نامتناسب پیش بینی نگردیده است. با وجود این با توجه به مبانی و منابع تدوین قانون اساسی و توجه ویژه آن به کرامت انسانی، اصل متناسب بودن احکام قابل استنباط است. با نگاهی اجمالی به مواد 668، 669، 684، 687، 714، 715، 716، و 717 قانون مجازات اسلامی درمی یابیم که: اولاً قانونگذار در غالب موارد، جرایم خشونت آمیز را با خشونت پاسخ داده است. در حالی که این روش با احساس عدالت خواهی بشر مغایر است. ثانیاً، خصوصیات شخصی مجرم و مؤلفه های تشکیل دهنده شخصیت جنایی او را چندان مورد توجه قرار نداده است. از جمله برای تمامی موارد بی احتیاطی و بی مبالاتی که می تواند علل و عوامل مختلفی از قبیل خود خواهی، فقدان حس اخلاقی و خستگی مفرط داشته باشند، به طور یکسان مجازات حبس و دیه مقرر کرده است. در حالی که تعیین مجازات زندان برای کسی که در اثر خستگی مفرط دچار حالت بی احتیاطی و بی مبالاتی

¹²- Hadi Dachak, The Principle of Proportionality of Crime and Punishment in International Documents, May 2021 International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding 8(4):684, DOI:10.18415/ijmmu.v8i4.2661.

شده است اثری نمی تواند داشته باشد. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که قانونگذار ایران در مواردی چند به صورت آگاهانه یا نا آگاهانه، تحت تأثیر یافته‌های بزه‌دیده شناسی علمی، مقرراتی را وضع کرده است برای نمونه می توان به بند 3 ماده 22، بند ب ماده 25، مواد 61، 62 و 728 قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. این قبیل مقررات در قلمرو سیاست جنایی تقنینی ایران هر چند عاری از عیب و نقص نیست، گام مثبتی در راستای اجرای عدالت کیفری است. (رحمانی فرد، 1399، 148)

به عنوان یکی از معیارهای ارزیابی تناسب بین جرم و مجازات می توان "نوع جرم و خصوصیات شخصی مجرم" را مورد بررسی قرار داد. با توجه به این معیار، دادرس دادگاه نخست باید نوع جرم ارتكابی را با در نظر گرفتن ماهیت، وضعیت و شکل جرم ارتكابی مورد بررسی قرار دهد و سپس خصوصیات زیست شناختی (مثل سن، جنس، وضعیت سلامتی) و روانشناختی (از قبیل اختلالات روانی) و جامعه شناختی (مثل فقر و ثروت و بیکاری) مرتکب جرم را مورد ارزیابی قرار دهد تا بتواند واکنش اجتماعی متناسب اعمال نماید. (سبزواری نژاد، 1396: 133) شاید بتوان گفت، این حق طرفین پرونده است که حکم صادره و مجازات تعیین شده برای وی با نوع جرم ارتكابی و وضعیت مرتکب تناسب داشته باشد. بنابراین از سویی هیچ مجرمی را نمی توان با مجازات نامتناسب و شدید مجازات کرد و از سوی دیگر نمی توان حق جامعه و بزه‌دیده در مجازات مناسب مرتکب را نادیده انگاشت. کاهش مجازات برخی جرایم با حکم کلی تنصیف حداقل و اکثر جرایم قابل گذشت و کاهش و تبدیل مجازات حبس برخی جرایم که در این قانون اتفاق افتاده است جدای از اینکه با واقعیات جامعه و لزوم برخورد شایسته با جرایمی مثل سرقت و... تطبیق ندارد، مجازات جایگزین مناسبی را به قضات برای اعمال آن به جای حبس نمی دهد. (گرامی، 1399: 26) می توان گفت هر چند نقاط روشن و امیدوار کننده‌ای در قوانین ما در راستای تناسب جرم و مجازات وجود دارد اما جهت اعاده حیثیت به حقوق کیفری و احترام به کرامت ذاتی انسان، بازنگری و اصلاح قوانین موجود و پیش‌بینی یک سلسله مقررات جدید الزام آور، خصوصاً در مورد لزوم تشکیل پرونده شخصیت و دخالت دادن تقصیر بزه‌دیده در میزان مسئولیت کیفری مرتکب امری ضروری است و صرفاً کاستن از مجازات‌های مهمی چون حبس، مانند ماده 11 قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، کمکی به اصل لازم تناسب بین جرم و مجازات نمی کند. (رحمانی فرد، 1399، 149) به همین دلیل این قانون از منظر بسیاری از صاحب‌نظران از این جهت فاقد مشخصه‌های یک قانون مناسب است.

3. بی کیفر شدن برخی از عناوین مجرمانه

یکی از آثار ماهوی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، بی اعتبار شدن کیفر در مورد برخی از عناوین مجرمانه است در واقع بی کیفر شدن شدیدترین وضعیت از عدم رعایت اصل تناسب است.

3-1. بی کیفر شدن در جرم افترا

جرم افترا یکی از مواردی است که در عمل و به واسطه این قانون از نظر کیفر به وضعیت بی اعتباری رسیده است. از جمله جرایم علیه حیثیت معنوی اشخاص که امروزه جامعه را به شدت درگیر خود کرده است جرایم توهین و افترا می‌باشند. این اعمال نه تنها از لحاظ حقوقی، بلکه از نظر اخلاقی و مذهبی نیز مذموم و ناپسند شمرده میشوند. در آیات متعددی از قرآن کریم ۱۳ نیز به این موضوع اشاره شده و در روایت‌های متعددی ۱۴ نیز این رفتارهای زشت منع گردیده‌اند. اما آنچه که واقعیت امر می‌باشد پیش روی ارتکاب این جرایم در جامعه به صورت تصاعدی می‌باشد. بنابراین همانطور که وقوع این جرایم با سرعت در حال افزایش می‌باشد و جامعه را درگیر خود کرده است در جهت پیشروی آنها نیز باید قدم‌های مثبتی برداشته شود. راه‌های مختلفی برای جلوگیری از افزایش بی رویه این جرایم وجود دارد، از جمله فرهنگ سازی و یا برخورد کیفری با چنین رفتارهایی که حیثیت معنوی جامعه را در کنار حیثیت معنوی اشخاص درگیر خود میکند. (جزایری فارسانی و جلیلی پیرانی، ۱۳۹۹، ۱۰۳)

آنچه که بیشتر از همه با تصویب قانون جدید کاهش مجازات حبس تعزیری قابل انتقاد می‌باشد و نمایانتر تراست، نگاه یکسان قانونگذار به جرایم توهین و افترا و تعیین مجازات واحد برای این جرایم می‌باشد. زیرا جرم افترا به نسبت جرم توهین از شرایط سخت‌تر و ماندگاری آن در افکار جامعه به مراتب بیشتر و متعاقب آن نیز نتیجه زیان بار آن مخرب‌تر می‌باشد، به گونه ای که شرایطی همچون انتساب رفتار مجرمانه و منتشر شدن عملی که مرتکب به مجنی علیه انتساب داده است و موضوعیت داشتن وسیله در تحقق این جرم همگی مویب این امر می‌باشند که قانونگذار تا قبل از تصویب قانون جدید، نگاه ویژه تری به جرم افترا داشته و با تصویب قانون جدید تمام اهداف سابق به خصوص نگاه پیشگیرانه به این جرم مورد غفلت قرار گرفته و هیچگونه توجهی به آنها نشده است. و در مخل بودن این جرم (افترا) و شدت آن نیز همین بس که در مجمع القوانین حمورابی برای شخص خاطی در موارد خاصی مجازات سنگین اعدام پیش بینی کرده بود اگر چه وضع قوانین و تعیین کیفر نباید صرفاً با نگاه پیشگیرانه باشد ولی باید گفت که فلسفه اصلی تعیین کیفر برای جرایم در جهت پیشگیری از وقوع جرم می‌باشد. قانونگذار پیش از آنکه در صدد تدوین قوانین کیفری و تعیین کیفر برای رفتارهای بزهکارانه باشد، می‌بایست اشرافیت کاملی به پیشگیری از وقوع جرم

13 آیه ۱۰۸ سوره انعام آمده است ((ولا نسبوا الذین یدعون من دون الله... یعنی و(شما مومنان) به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید.

14 در روایتی امام صادق (ع) فرمودند: البداء من الجفا والجفا فی النار یعنی فحش دادن ظلم است و ظالم در آتش دوزخ قرار دارد. (کافی، جلد 325، ۲)

داشته و شرایط و قواعد حاکم بر جامعه را نیز مدنظر قرار داده و سپس دست به تغییر مجازات بزند و کیفر تعیین کند. زیرا جرم شناسان معتقدند که هدف اصلی تدوین قوانین جزایی و همچنین تعیین کیفر برای مرتکبین رفتارهای ناقص نظم اجتماعی دو چیز می باشد اول این که تناسب کیفر تعیین شده با شدت رفتاری که مرتکب انجام داده است، لحاظ شود و دوم اینکه میزان مجازات تعیین شده برای رفتار مرتکب باید به گونه ای باشد که هم بتواند بر روی مرتکب تاثیر گذاشته باشد و هم جنبه بازدارنده برای دیگر افراد جامعه داشته باشد (جزایری فارسانی و جلیلی پیرانی، 1399، 104) با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال 1399 به خصوص در مورد جرم افترا که مجازات حبس و شلاق این جرم را به جزای نقدی صرف تبدیل نموده است چنین اهدافی مغفول مانده و به نظر می رسد در آینده نزدیک شکایت های کیفری ناشی از چنین رفتاری به صورت تصاعدی افزایش یابد. (حجتیان، 1400: 83) عدم تناسب شدید بین رفتار ارتكابی و مجازات تعیین شده در مورد افترا به نظر می رسد که منجر به بی کیفری شده است.

3-2. بی کیفر شدن عملی برخی از جرایم

بی کیفر شدن عملی به شرایطی گفته می شود که جرم از جرایم قابل گذشت است و در قانون برای جرم ارتكابی مجازات تعیین شده است؛ لیکن مجازات تعیین شده به حدی نامتناسب و کم است؛ که شاکی هیچ انگیزه و دلیلی برای طرح شکایت و تعقیب کیفری مرتکب جرم را ندارد و از آنجا که جرم ارتكابی از جرایم قابل گذشت است و تعقیب کیفری فقط با شکایت شاکی خصوصی، صورت می پذیرد و شاکی خصوصی نیز با بررسی شرایط و سختی های تعقیب کیفری و نتیجه حاصل از آن، قید شکایت را می زند، در نتیجه در عمل چنین جرایمی به دلیل عدم تعقیب کیفری، بدون مجازات و کیفر باقی می ماند.

3-3. بی کیفری در برخی از مصادیق شروع به جرم

قابل مجازات نبودن شروع به جرم در جرایم مهم، از آثار مهم قانون کاهش مجازات حبس تعزیری است. وفق مقررات ماده 122 قانون مجازات اسلامی، چنانچه فردی در مرحله شروع به ارتكاب جرم عمدی متوقف و دستگیر شود، برای قابل کیفر بودن رفتارش لازم است که جرم مقصود و ناتمام وی مستوجب حبس درجه پنج و بالاتر از آن باشد. به بیان دیگر شروع به ارتكاب جرمی که مستوجب حبس درجه شش تا هشت باشد فاقد وصف کیفری و غیر قابل مجازات است. بزه سرقت موضوع ماده 656 کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی، که تقریباً اکثریت قریب به اتفاق پرونده های سرقت را تشکیل می دهد و سابقاً مستوجب شش ماه تا سه سال حبس (درجه 5) و شروع به ارتكاب آن نیز قابل کیفر بود. اما با تصویب ماده 11 قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و قابل گذشت اعلام شدن این جرم، در مواردی که ارزش مال مسروقه بیست میلیون تومان و کمتر باشد و متعاقباً تنصیف حبس قانونی، مجازات به سه تا هجده ماه (درجه

6) تقلیل یافته و لذا شروع به ارتکاب آن فاقد وصف کیفری است. ” (احمدزاده و تام، 1400:90) بنابراین در مواردی که فردی در حال سرقت از منزل است و صاحب‌خانه سر می‌رسد و موفق به متوقف کردن او و تماس با پلیس می‌شود، چون در مرحله شروع به سرقت موضوع ماده 656 به لحاظ اینکه محل سرقت، منزل مسکونی بوده است، بوده و عملش فاقد وصف کیفری است، پلیس صرفاً باید بیاید و مرتکب را از دست صاحب‌خانه نجات داده و او را برهاند. ” مشخص است که این وضعیت چه لطمه‌ای به جایگاه حقوق کیفری و کارگزاران نظام عدالت کیفری و نیز نگرش و اعتماد شهروندان به این نظام وارد خواهد آورد ” (روستائی و رحمانیان، 1400، ص 175) از این جهت شروع به جرم در موارد متعددی، فاقد قابلیت تعقیب بوده و این امر جرأت و جسارت بزهکاران را افزایش خواهد داد.

نتیجه گیری

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری گامی در جهت تغییر، تبدیل، تخفیف، تعلیق مجازات حبس و در راستای کم کردن جمعیت کیفری زندان‌ها است. از بین رفتن اصل تناسب در تعیین مجازات برای برخی از جرایم از مهم‌ترین ایرادها و آورده بر این قانون است، تا جاییکه در برخی از موارد به بی کیفری نزدیک شده است. در این خصوص به طور جدی بازنگری و اصلاح قوانین موجود و پیش‌بینی یک سلسله مقررات جدید الزام‌آور خصوصاً در مورد لزوم تشکیل پرونده شخصیت و دخالت دادن تقصیر بزه‌دیده در میزان مسئولیت کیفری مرتکب امری ضروری است و صرفاً کاستن از مجازات‌های مهمی چون حبس، مانند ماده 11 قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، کمکی به اصل لزوم تناسب بین جرم و مجازات نمی‌کند. اگر لازم است رفتاری جرم باشد و هدف این است که با آن مقابله شود و از امنیت مالی، جانی و... شهروندان حمایت کیفری شود؛ این حمایت باید متناسب با رفتاری باشد که فرد مرتکب آن شده است. زایل شدن عنصر تناسب در این قانون موجبات جری شدن مرتکبین را فراهم نموده و ضروری است تا مجازات کاهش یافته به موجب این قانون به طریق دیگری نظارت و مراقبت بر مجرمین را فراهم می‌کند، جبران شود. در همین راستا پیشنهاد می‌گردد:

1- پیشنهاد می‌گردد تا مقررات مربوط به کاهش مجازات حبس تعزیری، فقط در ارتباط با مجرمانی اعمال گردد که برای بار اول مرتکب جرم گردیده اند؛ زیرا کمک به مجرمان با سابقه، فقط انگیزه ارتکاب جرم را افزایش می‌دهد.

2- کاهش مجازات حبس، بدون در نظر گرفتن هیچ جایگزینی برای آن، آسیب مهمی برای جامعه است و پیشنهاد می‌گردد تا مجرم، به میزان حبس کاهش یافته با ارائه خدمات عمومی، محکوم گردد. قانون‌گذار خود به این معضل و مشکل اعتراف داشته است و به همین دلیل ” طرح الحاق یک ماده به قانون کاهش

مجازات حبس تعزیری” در تیرماه سال 1401 ارائه شد و یک فوریت آن نیز در 1401/4/7 مورد تصویب قرار گرفت. به موجب این طرح “ماده واحده ماده زیر به عنوان ماده ۱۶ به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری افزوده می شود.

ماده 16- مجازات های حبس تعزیری مربوط به جرایم مواد مخدر، در مورد محکومین فاقد سابقه کیفری موثر در جرایم مواد مخدر، به نصف کاهش می یابد. چنانچه دادگاه حداکثر مجازات کاهش یافته را کافی نداند می تواند مناسب با شرایط و اوضاع و احوال جرم ارتكابی و خصوصیات مرتکب، علاوه بر مجازات تکمیلی مقرر در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مرتکب را با رعایت شرایط زیر به یک یا چند مورد از مجازات های جایگزین موضوع ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی به شرح زیر محکوم نماید.” پیشنهاد می شود که تعیین مجازات جایگزین حبس، که در این طرح مطرح شده است، فقط مختص به جرایم مواد مخدر نباشد و در زمان تصویب نهایی طرح به تمامی جرایم تعمیم یابد.

منابع

1. توجهی، عبدالعلی، ابراهیم وند، ح، (1393)، لزوم استفاده محدود از کیفر سالب آزادی بر مبنای فقه اسلامی، مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۶۸.
2. حاجی تبار فیروزجانی، حسن، (1393)، مجازات‌های جایگزین حبس در حقوق کیفری ایران، تهران، انتشارات فردوسی، چاپ اول.
3. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (1394)، ترمینولوژی حقوق، تهران: نشر گنج دانش، چاپ بیست و هفتم.
4. جواهری، ح، (1390)، بررسی و تبعات مجازات حبس در نظام عدالت کیفری و اندیشه‌های جایگزین جرمه‌های بدل از حبس، علوم تربیتی، اصلاح و تربیت، شماره 112.
5. میلکی، ایوب، (1385)، حبس زدایی خردگرا؛ خروج از بحران تورم کیفری، اصلاح و تربیت، شهریور 1385، شماره 54.
6. باختر، سیداحمد، (1400)، تحلیل کاربردی قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، تهران: خط سوم
7. حجتیان، محبوبه، (1400)، محشای قانون مجازات کاهش حبس تعزیری، تهران: دادبخش
8. حسنی، محمد حسن، علیزاده، حمید، & پارسا پور، امید. (1399). بررسی تطبیقی آدم‌ربایی در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده آمریکا. پژوهشنامه حقوق تطبیقی، 4(2)، 38-52. doi: 2020.19320.1185/lps.10.22080
9. میرزایی یزدی، زهرا و موسوی، سیداسماعیل، (1399)، تاثیر قانون کاهش حبس تعزیری مصوب 1399 بر کیفرزدای، قانون یار، زمستان 1399، سال چهارم، شماره 16،
10. امیر ارجمند، اردشیر، (1381)، مجموعه‌ی اسناد بین‌المللی حقوق بشر، جلد اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،
11. روستائی، مهرانگیز و رحمانیان، حامد، (1400)، مدنی‌سازی حقوق کیفری در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، حقوقی دادگستری، بهار 1400، شماره 133،
12. سیزواری نژاد، حجت (1396)، "جایگاه اصل تناسب جرم و مجازات در حقوق کیفری ایران و انگلستان"، دو فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره 77 و 78،
13. فلاحی، احمد، (۱۳۹۳) اصل ضرورت در جرم انگاری، چاپ اول، تهران، انتشارات دادگستر.
14. گرامی، حسین؛ فرهمند، مجتبی (1399)، "جستاری در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب 1399/2/23"، فصلنامه آرا، دوره سوم، شماره اول،
15. جزایری فارسانی، محسن و جلیلی پیرانی، محسن، (1399)، نگاه پیشگیرانه به جرائم افترا و توهین با رویکرد انتقادی به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مطالعات حقوق، زمستان 1399، دوره جدید، شماره 13،

16. احمدزاده، رسول و تام، مجتبی، (1400)، ملاحظاتی درباره قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، چاپ سوم، تهران:

مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

17. Hadi Dachak, The Principle of Proportionality of Crime and Punishment in International Documents, International Journal of Multicultural and Multireligious Understanding, Vol. 8, No. 4, April 2021.
18. Hörnle, Tatjana; Dubber, Markus D., eds. (2014). **The Oxford Handbook of Criminal Law. Oxford, UK: OUP Oxford. ISBN 0191654604.**
19. Schünemann, Bernd,(2004), The System of Criminal Wrongs: The Concept of Legal Goods and victim-based Jurisprudence as a Bridge between the General and Special Parts of the criminal Code, BUFFALO CRIMINAL LAW REVIEW, Vol.7, 2004.
20. Jareborg, Nils, (2004), Criminalization as Last Resort (Ultima Ratio), OHIO STATE JOURNAL OF CRIMINAL LAW, 2004, p.524.
21. Ashworth, Andrew, (2015), Sentencing and Criminal Justice, Cambridge University Press. Illustrated edition.
22. Horder, Jeremy, (2019), Ashworth's Principles of Criminal Law, Oxford University Press, Ninth edition
23. Packer, in Mike Molan, (2013), Modern Criminal Law, Fifth edition, first published, Cavendish Publishing.